

## اخى سراج مؤسس سلسله چشتيه در بنگاله و

### نهضت بهگتى چيتيه

علیم اشرف خان\*

بنگاله غيرمنقسم جزو شبه قاره، يکى از مناطق فرهنگى و ادبى از زمان قديم به شمار مى آيد. صوفيان، عرفا و بزرگان دين در شبه قاره خدمات شايانى انجام داده اند و زحمت ايشان در اين ديار سودبخش و ثمرآور بوده است. حضرت نظام الدين اوليا سهم مهمى در زمينه سلسله چشتيه در هند داشته است. همچنين مريد و خليفه ايشان و مؤسس سلسله چشتيه در بنگاله شيخ اخى سراج و خليفه او شيخ علاءالحق هم در اين زمينه خدمات شايانى به يادگار گذاشته اند. اينها در استحکام جامعه اقدامات مثبتى به عمل آورده بودند که تا هنوز عموم مردم در تقليد آنها افتخار مى کنند. در اين مقاله احوال و خدمات مؤسس سلسله چشتيه در بنگاله شرح داده شده و نيز نهضت بهگتى چيتيه هم ضمناً بررسى شده است که يکى از معروفترين نهضت هاى فرهنگى شبه قاره محسوب مى گردد.

قشون مسلمانان بنگاله را در سال ۱۱۹۸ ميلادى فتح نمود. بعداً همين بنگاله مرکز علم و ادب و فرهنگ و عرفان شد و سواحل و بنادر ايران با سواحل و بندر هاى بنگاله طورى باهم مربوط شدند که صداى دلنشين شاعر پرآوازه و عارف شهير شيراز حافظ شيرازى در گوش هاى بنگاله چنين طنين انداز شد:

شکر شکن شوند همه طوطيان هند      زين قند پارسى که به بنگاله مى رود<sup>۱</sup>

\* دانشيار فارسى دانشگاه دهلى، دهلى.

۱. حافظ شيرازى، خواجه شمس الدين محمد، ديوان حافظ، ص ۲۱۵.

روابط بین ایران و بنگاله تا حدی استوار و پا بر جا بود که سلطان غیاث‌الدین، حافظ شیرازی را به دربار خود دعوت نمود و این مقطع شاهد آن است:

حافظ ز شوق مجلس سلطان غیاث‌الدین غافل مشو که کار تو از ناله می‌رود<sup>۱</sup>  
در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم میلادی یکی از عقیدت‌مندان حضرت نظام‌الدین اولیا به نام سراج‌الدین عثمان آودهی به خدمت او رسید. سراج‌الدین اصلاً درس خوانده و باسواد نبود ولی دولت یقین رهنمای وی بود. سالی در خدمت محبوب الهی ماند، خدمت‌ها کرد و بعداً برای ملاقات با مادرش به لکهنوتی<sup>۲</sup> برگشت. چندین سال همین ترتیب را ادامه داد. وقتی حضرت نظام‌الدین اولیا به مریدان خود خلافت می‌داد، مریدان وی نام سراج‌الدین را هم برای خلافت ذکر نمودند. بنا به گفته صاحب سیرالاولیا، حضرت محبوب الهی فرمود:

”علم اولین مرتبه در خلافت است“<sup>۳</sup>.

پس معلوم شد که حضرت نظام‌الدین اولیا سراج‌الدین را به عنوان خلیفه خود برگزید، به علّتی که او درس خوانده نبود. اخلاص و محرومی سراج‌الدین در قلب علامه روزگار مولانا فخرالدین زرادی<sup>۴</sup> تأثیری گذاشت. او مجبور شد که در محضر محبوب الهی قول بدهد که من در ظرف شش ماه سراج‌الدین را تربیت خواهم نمود و مولانا فخرالدین طبق قول خود عمل کرد. پس از تربیت و تعلیم، سراج‌الدین را

۱. حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد: دیوان حافظ، ص ۲۱۵؛ ریاض السلاطین، ص ۱۱۳.

۲. نام قدیم شهر گور، لکهنوتی بود که دارالسلطنه راجه‌های هندوان بنگاله بود. مورخان بر آنند که در زمان قدیم همین شهر لکهنوتی بوده بعداً لکهنوتی شد و در سال ۱۲۰۴ میلادی وقتی مسلمانان بنگاله را فتح نمودند لکهنوتی را به عنوان دارالخلافت خود انتخاب نمودند. وقتی فیروز شاه تغلق در سال ۱۳۵۲/۵۷۵۱ میلادی به لکهنوتی حمله کرد نام این شهر را فیروزآباد گذاشت. در سال ۱۵۳۷ میلادی شیره‌شاه سوری لکهنوتی را تاراج کرد و در سال ۱۵۷۵ میلادی در عهد حکومت پادشاه تیموری هند جلال‌الدین محمد اکبر پادشاه یکی از سپه‌سالاران او به نام منعم خان خان‌خانان به لکهنوتی حمله کرد ولی بنا به وضع ناجور آب و هوای این منطقه همانجا فوت شد. ابوالفضل در اکبرنامه نوشته است: ”وقتی شاه شجاع راج محل را دارالخلافت خود کرد شهر گور ویران شد“. همایون، پادشاه تیموری هند گور را به نام «جنت‌آباد» یاد کرده است.

۳. امیر خرد کرمانی دهلوی، سید محمد بن مبارک: سیرالاولیا، ص ۲۲۸.

۴. فخرالدین زرادی یکی از عالمان نامدار در عهد حضرت نظام‌الدین اولیا و استاد شیخ سراج‌الدین معروف به اخی سراج، خلیفه سلطان‌المشایخ در بنگاله بود. (فوات‌النفوس، ص ۲۴۱).

پیش حضرت نظام‌الدین اولیا آوردند و محبوب الهی او را با خطاب «آینه هند» مفتخر ساخت و به عنوان خلیفه خود هم برگزید.

روضه الاقطاب همین واقعه را چنین عنوان کرده است:

”الحق که وی آینه هند بود که تمام هند از وی رونق ارشاد و هدایت بیفزود و طریق معرفت و ولایت روی نمود. اگرچه خلفای سلطان‌المشایخ صاحب مقامات عالی بودند، اما از آنها شیخ نصیرالدین محمود که چراغ دهلی و شیخ سراج‌الدین که آینه هند است، چاشنی دیگر داشتند و از این دو بزرگ بسی مردمان صاحب تکمیل و ارشاد پیدا آمدند“.

شیخ سراج‌الدین معروف به اخی سراج، بعد از وصال سلطان‌المشایخ (۷۲۵ ه.ق.) چندین مدت در دهلی ماند. وقتی محمد بن تغلق سلطان دهلی، مشایخ دهلی را جبراً به دیوگیر می‌فرستاد، شیخ سراج‌الدین به لکهنوتی بازگشت و بنا به گفته امیر خرد کرمانی چندین کتاب برای مطالعه و مباحثه از کتابخانه حضرت نظام‌الدین اولیا با خود برد. شیخ سراج‌الدین از اولین کسانی از عرفای بنگاله بود که سلسله چشتیه را در بنگاله توسعه داد و کتابخانه‌ای در بنگاله تأسیس کرد. در این باره سیرالاولیا چنین می‌نویسد:

”شیخ سراج‌الدین آن دیار را به جمال ولایت خود بیاراست و خلق خدای را دست بیعت دادن گرفت، چنانکه پادشاهان آن ملک داخل مریدان او آمدند... روضه او قبله هندوستان است و خلفای او تا این غایت در آن دیار خلق خدا را دست می‌دهند“.

احوال مفصل شیخ سراج‌الدین ملقب به اخی سراج در اخبارالاخیار فی اسرارالایرار چنین ذکر شده است:

”شیخ سراج‌الدین عثمان المشهور به اخی سراج، از مشاهیر و خلفای شیخ نظام‌الدین اولیا است، قدس سره. آنچه از سلاسل مریدان شیخ در این دیار مشهور است سلسله او سلسله شیخ نصیرالدین محمود است. وی از عنفوان

۱. بولاق چشتی، سید محمد: روضه الاقطاب، ص ۹-۴۸.

۲. امیر خرد کرمانی دهلوی، سید محمد بن مبارک: سیرالاولیا، ص ۹۰-۲۸۹.

شباب که هنوز موی ریش آغاز نشده بود در حلقهٔ ارادت شیخ درآمدی بود و در سلک خدمتگاران پرورش یافت. بعد از چند سال برای دیدن والده به مقام لکهنوتی، که الآن به گور مشهور است، می‌رفت. باز به خدمت می‌رسید و در وقت عطای خلافت او را شیخ فرمود که اول درجه در این کار علم است، او را چندان نصیبی از علم نیست. مولانا فخرالدین زرادی عرض کرد که او را در شش ماه عالم می‌کنم. بعد از آن در خدمت مولانا فخرالدین زرادی تعلّم کرد. مولانا برای او تصریفی تصنیف کرد. او را عثمانی نام نهاد. بعد از آن مولانا رکن‌الدین اندپتی کافیّه و مفصل و قدوری و مجمع‌البحرین تحقیق کرد. بعد از نقل شیخ نظام‌الدین، قدس سرّه، سه سال دیگر تعلّم کرد. بعضی کتب از کتابخانهٔ شیخ که وقف بود و جامه‌ها و خلافت‌نامه که از خدمت شیخ یافته بود، با خود بُرد و آن دیار را به جمال ولایت خود بیاراست و در باب او نفس شیخ چنین رفته بود که او آیینۀ هندوستان است. نقل است که او بعضی جامه‌ها را که از خدمت پیر یافته بود، دفن کرد. بر آن گوری ساخت و در وقت رحلت وصیت کرد که مرا در پایان گور جامه‌ها دفن کنند. بعد از وفات او همچنین کردند. خلفای او در دیار «گور» و اِلٰی یَوْمِنَا موجود. مقام او نیز در آن دیار است؛ رحمة الله علیه.

در ملفوظات شیخ حسام‌الدین مانکپوری آمده است:

”درویشی سهروردی مهمان شیخ سراج‌الدین عثمان اودهی شد. چون شب شد، بعد از نماز خفتن، شیخ سراج‌الدین جامه از تن برکند و بر بستر افتاد. آن درویش تمام شب به نماز مشغول بود. چون بامداد شیخ برخاست و به وضوی شب نماز کرد، درویش گفت عجب کاری که تمام شب در خواب بودی و نماز بامداد بی وضو کردی! شیخ او را تواضع بسیار نمود و فرمود شما بسیار بزرگید، تمام شب کار کردید، و ما کالایی داریم و دزد درپی آن کالاهست، نگاهبانی آن می‌کردیم. والسلام، قطعه:

اگر عاشق به مسجد درنیاید      دل عاشق همیشه در نماز است  
نماز عاشقان رازیست پنهان      هم او داند که او دانای راز است<sup>۱</sup>

معروف‌ترین خلیفهٔ اخی سراج، شیخ علاء‌الحق والدین بن اسعد بنگالی از خانوادهٔ ثروتمندان بود ولی صحبت و فیوض شیخ اخی سراج در قلب علاء‌الحق چنین تأثیری گذاشت که او زندگی متمولانه را ترک گفت و راه فقر را اختیار نمود. نیز در پندوه خانقاهی را بنا نمود که مردم از گوشه و کنار بنگاله در آن خانقاه هجوم می‌آوردند. پس از وصال شیخ علاء‌الحق خلیفهٔ او حضرت شیخ نورالحق معروف به قطب عالم سلسله را شهرت دوام بخشید. شیخ نورالحق معروف به نور قطب عالم فرزند شیخ علاء‌الحق بود که مکتوبات هم نگاشته است. بنا به گفتهٔ شیخ عبدالحق محدث دهلوی ”شیخ نورالحق معروف به شیخ نور قطب عالم را مکتوبات است به غایت شیرین و لطیف به زبان اهل درد و محبت“<sup>۲</sup>.

شیخ عبدالحق محدث دهلوی در اخبارالاخیار فی اسرارالابرار احوال مفصل شیخ علاء‌الحق والدین بن اسعد لاهوری بنگالی چنین نگاشته است:

”خلیفه شیخ سراج‌الدین عثمان الملقّب به اخی سراج است. در ابتدای حال از اغنیا و اکابر وقت بود، به غایت مُبجل و در آخر در سلک مریدان شیخ انتظام یافته، فقر و انزوا اختیار فرمود. گویند که چون شیخ اخی سراج با نعمت خلافت از پیش نظام‌الدین اولیا رخصت یافت و خواست که جانب وطن اصلی متوجه شود، به خدمت وی التماس کرد که در آنجا شیخ علاء‌الدین مردی دانشمند و عالی‌جاه است، مرا با وی چگونه به سرآید؟ فرمود: ”غم مخور که وی خادم تو خواهد بود“. آنچنان شد که شیخ فرموده بود. نقل است که شیخ سراج‌الدین بیشتر احوال سوار می‌بود، طعام‌های پخته همراه او می‌گردانیدند و خادمان شیخ دیگ آتش گرم بر سر شیخ علاء‌الدین می‌نهادند، چنانکه موی سر او رفته بود و گذر شیخ از پیش خانهٔ خویشان او بودی که وزرای پادشاه بودند

۱. محدث دهلوی، شیخ عبدالحق: اخبارالاخیار فی اسرارالابرار، ص ۹-۱۶۱.

۲. همان، ص ۳۰۸.

و در وی از این خیال تفسیری و تأثیری پیدا نمی‌شد. نقل است که روزی قلندران در خانقاه شیخ علاءالحق فرود آمده بودند، گریه‌ای همراه داشتند، جایی برفت. قلندران گفتند: «شیخ گریه ما بیار!» شیخ گفت: «گریه کجا یابید؟» قلندری گفت: «بر شاخ آهو می‌نمایی». فرمود: «هم از شاخ بیابی!» دیگری خصیه نمود، فرمود: «از خصیه بیابی!». چون بیرون آمدند قلندری که ذکر شاخ کرده بود، گاوی بیامد او را به شاخ زد. کسی که خصیه نموده بود، چنان آماسید که هم بدان مرض هلاک شد. شیخ علاءالحق خرج بی‌شمار داشت، به حدی که بادشاه وقت غیرت بُرد و گفت: «خزانه من به دست پدر شیخ است، او می‌دهد». حکم کرد که شیخ از شهر من برآید و به سنارگانو<sup>۱</sup> برود. تا دو سال در سنارگانو می‌بود. خادم را فرمود که هر روز خرج از آنچه داشت، دو چندان کند و شیخ را خرج فراوان بود. اما به هیچ وجه استقامتی نداشت و دو باغ از بزرگان ایشان که حاصل آن هشت هزار تنکه نقره بود، کسی گرفت. هیچ وقت بر زبان نیاورد و به خلق بخشش‌های بی‌اندازه می‌کرد. می‌گفت که عَشْر عشیر آنچه مخدوم من داشت، از خرج ندارم. قبر او در پندوه است. وفات او در ۸۰۰ هجری ثمانمائه<sup>۲</sup>.

شیخ سراج‌الدین ملقب به اخی سراج و خلیفه ارشدش شیخ علاءالحق والدین بن اسعد بنگالی عرفای معروف بنگاله بودند که سلسله چشتیه را در بنگاله شهرت و دوام

۱. سنارگانو یا سونار گانو: این شهر از قدیم دارالخلافه راجه‌های هندوان بنگاله بوده است. در تواریخ مسلمانان شبه قاره اولین مرتبه ذکری در ضمن معیث‌الدین طغرل آمده است، وقتی او علیه سلطان بلین سرکشی و بغاوت کرده بود و در شهر سونارگانو پناهنده شده بود. این منطقه از لکهنوتی فاصله زیادی دارد. در زمان برشگال سیل می‌آمد و راه رفتن آنجا بسیار دشوار بود بدین سبب اکثر حاکمان سونارگانو بر سلاطین دهلی باغی شده بودند. ابن بطوطه از شهر سونارگانو دیدن کرده بود و یکی از یاغیان آن دیار به نام فخرالدین معروف به فخر او را ذکر نموده است. وقتی این شهر را آبادان کرده بودند در وسط رود پرهم پوتتر و میگهنا قرار داشته بود. مؤرخان انگلیسی پنبه آن شهر را بهترین پنبه جهان یاد کرده‌اند. ابوالفضل هم در آیین اکبری سونارگانو را برای پنبه آنجا توصیف نموده است. حتی انبه‌های سونارگانو هم شیرین و معروف است. (تاریخ فیروزشاهی).

۲. محدث دهلوی، شیخ عبدالحق: اخبار الانخبار فی اسرار الابرار، ص ۸-۲۸۷.

بخشیدند. بعد از وصال شیخ علاءالحق والدین فرزند و خلیفه او شیخ نورالحق معروف به شیخ نور قطب عالم سلسله چشتیه را در بنگاله رواج داد. اگر افکار دینی و مذهبی از مکتوبات نور قطب عالم را با تعلیمات چیتیه<sup>۱</sup>، روپا، سناتن و جیواگوسوامی، متفکران و مصلحان جامعه بنگاله مقایسه کنیم، حقیقت و وضعیت نهضت بهگتی در بنگاله آشکار خواهد شد. این هم ممکن است که ضمناً تأثیرات عرفای چشتیه بر نهضت بهگتی بررسی شود<sup>۲</sup>.

### نتیجه‌گیری

اولین بزرگ که وارد بنگاله شده بود به نام شیخ جلال‌الدین تبریزی بود. وی مرید حضرت شیخ شهاب‌الدین سهروردی و خواجه‌تاش حضرت بهاء‌الدین زکریا ملتانی بود. وی اسلام را در بنگاله به نحوی معرفی نموده بود که اکثر هندوان مذهب آبا و اجداد خود را ترک گفتند و در حیطه اسلام درآمدند. وی در سال ۱۲۲۵ میلادی فوت کرد و مقبره پرانوارش در سلهت وجود دارد.

طبق گفته مؤرخان می‌توان ادعا کرد که اسلام در بنگاله بیشتر در روستاها رایج شد به دلیلی که آنجا ماهیگیران و کشاورزان بیشتر بی‌پول بودند و درس مساوات و برابری برای آنها بیشتر باعث رحمت بوده است. وقتی اینها داخل اسلام شدند از نابرابری و عدم مساوات یک لخت بیرون می‌شدند و از برکت اخوت اسلامی بهره‌مند می‌شدند. عرفای بنگاله در گوشه و کنار آن دیار تبلیغات و نشر و ارشاد اسلام را به عهده داشتند که با تعلیمات و افکار آنها نه تنها نهضت بهگتی در بنگاله پیدا شد بلکه در اکثر روستاهای بنگاله تصوف راه یافت و سلسله چشتیه با تعلیمات و تفکرات حضرت شیخ اخی سراج رشد پیدا کرد و هنوز در آن منطقه محبوب‌ترین سلسله صوفیه است.

۱. چیتیه مفکر و مصلح معروف بنگاله که نهضت بهگتی را برپا کرده بود، در سال ۱۴۸۵ میلادی عدم مساوات را با تمام قوت از بین برد، نیز اخوت بین فرقه‌های مختلف را تعلیمات اساسی خود قرار داده بود.

۲. در ضمن بررسی بین تعلیمات اساسی شیخ نور قطب عالم و چیتیه می‌توان از کتابهای انگلیسی زیر استفاده کرد:

1. Chaitanya's life and Teachings, J.N. Sarkar.

2. Chaitanya's Pilgrimages and Teachings.

برای حسن ختام می‌توان گفت که چیتیه تأثیرات بسیار مثبتی بر نهضت بهگتی و افکار و تعلیمات هر سه تن به‌نام روپا، سناتن و جیواگوسوامی گذاشته بود و افکار و تعلیمات عرفای چشتیه سبب شده بود که چیتیه را به نهضت بهگتی رهنمون کند و نهضت بهگتی سراسر بنگاله را تحت تأثیر خود درگرفت.

## منابع

۱. ابوالفضل دهلوی، شیخ ابوالفضل بن مبارک علّامی: آیین اکبری، مطبع نولکشور، کانپور، هند، ۱۳۱۲ هجری.
  ۲. امیر خُرد کرمانی دهلوی، سید محمد بن مبارک: سیرالاولیا، چاپ مسلم پریس، دهلی، ۱۳۰۱ هجری.
  ۳. برنی، خواجه ضیاءالدین: تاریخ فیروزشاهی، ایشیاتک سوسایتی، کلکته، هند، ۱۹۲۹ م.
  ۴. بولاق چشتی، سید محمد: روضه الاقطاب، مطبع محب هند، دهلی، ۱۳۱۲ هجری.
  ۵. حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد: دیوان حافظ، با مجموعه تعلیقات و حواشی علامه محمد قزوینی، به اهتمام ع. جزیره‌دار، تهران، ایران، چاپ دوم بهار ۱۳۶۸ شمسی.
  ۶. سلیم زیدی پوری لکهنوی، غلام حسین: ریاض السلاطین، مطبع محب هند، دهلی، ۱۸۹۹ م.
  ۷. محدث دهلوی، شیخ عبدالحق: اخبارالانخيار فی اسرارالابرار، تصحیح و توضیح: دکتر علیم اشرف خان، چاپ انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ایران، ۱۳۸۳ هجری شمسی.
  ۸. نظام‌الدین اولیا، خواجه: فوائدالفواد: جامع... نجم‌الدین حسن بن علای حسن سجزی دهلوی (م: ۷۲۷ ه) به تصحیح و حواشی: محمد لطیف ملک، انتشارات ملک سراج‌الدین ایند سنز، لاهور، چاپ اول ۱۳۸۶ ه/ ۱۹۶۶ م.
9. Sarkar, J.N.: Chaitanya's Life and Teachings, Calcutta, 1912.